

Civilizational transition and the components of exit from it

Mahdi Ahmadian *

Received on: 24/04/2023

Majid Mohammadlu **

Accepted on: 26/07/2023

Abstract

Purpose: "Civilizational transition" as a stage of the process of civilizational movement, has a fundamental role in the creation and prosperity of civilization or its decline and fall. The result of this period is the fundamental changes in the civilizational situation and its entry into a new stage of the civilizational movement; so This article tries to answer the question about the nature of the "civilizational transition" period, its importance, traits, coordinates and ways of exit from it. To achieve this goal, it is necessary to explain the four concepts of "transition factors", "civilizational conflict and competition", "types of transition" and "transition components".

Methodology: Based on the descriptive-analytical method, the period of "civilizational transition" based on two theories of "civilizational periods" and "civilizational encounter" is investigated; in the first theory, transition is a stage of the forced process of the rise or fall of civilization. The second theory considers civilization and the transition of civilization to be the result of the response of the creative minority in facing the existing problems.

Findings: The most important research findings are:

1- In the term of social sciences, the concept of "transition" and "society in transition" indicates the characteristics of the society in transition from the state of "tradition" to "modernity". The most important feature of the transitional period is the emergence of challenges and problems in all areas and elements of society.

* Assistant Professor of Future Studies, Faculty of Management, Supreme National Defense University, Tehran, Iran.

m.ahmadian@ut.ac.ir

 0000-0002-2202-1668

** Ph.D student of Theology and Islamic Studies, Faculty of Theology, Imam Sadiq University (A.S), Tehran, Iran. (Corresponding Author).

m.mohammadlu73@gmail.com

 0009-0007-9067-0110



2- Transition factors are events, phenomena, issues and dilemmas that significantly challenge the order governing the existing situation of the society, so that it requires the sensitivity and appropriate response of the elites. Two natural and human factors play a role in creating this period; the first category is geographical and environmental factors, but the second category is about the role of man and his powers in establishing civilization.

3- Civilization transition is divided into two types, positive and negative. These two types can be explained in the form of three key categories: "causes of the rise and fall of civilizations", "civilizational turning points" and having a "civilizational movement horizon". The basic component that gives meaning to the investigation of the transition period in the light of civilizational milestones and the causes of the rise and fall of civilizations is having a "civilizational movement horizon".

4- Finally another concept related to the transition period is "transition components" which refers to the public, governmental and elite arrangements in the transition to the desired civilizational and social situation.

Conclusion: The «Challenge and Response» theory considers the basis of civilization and civilizational phenomena to be the response and reaction of the elite minority to the disturbances in their life and social situation. Therefore, the ability to choose that is available to man can save him from the disaster of collapse. According to this theory, the transition period is not simply the linear course of the rise or fall of civilization, and it is not dependent on the progress or decline of civilization, and it is the choice and action of man that determines the future of the fall or progress of civilization.; Therefore, with future visioning, policy making, planning and proper management of affairs in transition conditions, it is possible to establish a desirable state of civilization. This will be possible in the form of two groups of "theoretical components" and "structural components" of the transition period. The meaning of theoretical components is the need for change and transformation and refinement in the theoretical and intellectual foundations of society. Because the new civilizational conditions require appropriate theoretical and practical exposure. Religious attitude, morality, rationality and having a civilization perspective are the most important of these components. The meaning of structural components is the formation of an efficient governance based on culture and civilizational thought; here, the focus of attention is the government and effective systems in the civilizational movement. Efficient governance and knowledge institutions are two central factors in the desired civilizational transition.

Keyword: civilization, civilizational transition, periodic theory, encounter theory, transition factors, transition components.

دوره گذار تمدنی و مؤلفه‌های برون‌رفت از آن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴

مهدی احمدیان *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۴

مجید محمدلو **

چکیده

این مقاله درصدد پاسخ به پرسش در باب ماهیت و چیستی دوره «گذار تمدنی»، اهمیت آن، بیان ویژگی‌ها و راهکارهای برون‌رفت از آن است. در این راستا با استفاده از روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای، دوره «گذار تمدنی» در پرتو دو نظریه «ادوار تمدنی» و «مواجهه تمدنی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطابق نظریه اول گذار مرحله‌ای از فرآیند قهری صعود یا افول تمدنی است که رخداد آن نشانه‌ی صعود یا افول تمدن است؛ اما نظریه دوم، تمدن و گذار تمدنی را حاصل واکنش و پاسخ اقلیت خلاق در مواجهه با معضلات به‌وجودآمده می‌داند. دو عامل طبیعی و انسانی در رخداد چنین دوره‌ای نقش اساسی دارند؛ دسته اول عمدتاً عوامل جغرافیایی و زیست‌محیطی هستند اما دسته دوم به نقش انسان و اختیارات او در بالندگی یا افول تمدن اشاره دارد و پدیده‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی، تکنولوژیکی و... را مورد واکاوی قرار می‌دهد. تجلی دوره گذار را می‌توان در قالب سه مقوله محوری «علل ظهور و سقوط تمدن‌ها»، «نقاط عطف تمدنی» و برخورداری از «افق حرکتی تمدنی» تبیین کرد که بیان‌کننده دوره گذار هستند. مؤلفه‌ی اساسی که موجب می‌شود بررسی دوران گذار در پرتو نقاط عطف تمدنی و علل ظهور و سقوط تمدن‌ها معنی‌دار شود برخورداری از «افق حرکتی تمدنی» است. مفهوم دیگر مرتبط با دوره گذار، «مؤلفه‌های گذار» و انواع آن است که دلالت بر تمهیدات عمومی، حاکمیتی و نخبگانی در گذار به وضعیت مطلوب تمدنی و اجتماعی دارد.

کلمات کلیدی: تمدن، گذار تمدنی، نظریه ادواری، نظریه مواجهه، عوامل گذار، مؤلفه‌های گذار.

* استادیار آینده‌پژوهی، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، دانشکده مدیریت، تهران، ایران.

 0000-0002-2202-1668

m.ahmadian@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول).

 0009-0007-9067-0110

m.mohammadlu73@gmail.com



بیان مسئله

مواجهه تمدنی با غرب و لزوم شناخت از وضعیت تمدنی خود، ضرورت پرداخت به مفاهیم و مؤلفه‌های اساسی تمدنی در گام تمدن‌سازی را بیش‌ازپیش ایجاب می‌کند؛ «گذار تمدنی» یکی از این مفاهیم است که به‌عنوان مرحله‌ای از فرآیند حرکت تمدنی، نقش اساسی در پیدایش و شکوفایی تمدن یا افول و سقوط آن دارد. برآیند این دوره، تغییرات بنیادین در وضعیت تمدنی و ورود آن به موقعیت متفاوتی از سیر حرکت تمدنی است؛ بنابراین بررسی مفهوم گذار تمدنی، اقسام و ویژگی‌های آن و نسبت مقوله گذار با نظریات تمدنی، اولین قدم این پژوهش است.

در کنار تبیین چیستی گذار تمدنی به «عوامل گذار» نیز باید پرداخت؛ عوامل متعددی که با نسبت متفاوتی از درجه تأثیر می‌توانند تمدنی را در وضعیت گذار قرار دهند؛ بروز چالش‌ها، معضلات و بحران‌های متعدد، ظهور و سلطه‌ی تمدن غیر، رقابت تمدنی، عوامل محیطی و... از جمله این عوامل هستند. در میان این علل، پدیده‌هایی حائز اهمیت هستند که در سطح تحولات تمدنی مؤثر واقع شوند؛ اما اگر این سطح از اثرگذاری را دارا نباشند یا عامل گذار در سطح تحولات خرد جامعه باشند شایستگی بررسی به‌عنوان عامل گذار در سطح حرکت تمدنی را ندارند.

از بین عوامل متعدد گذار، عاملی که در سطح کلان بیشترین تأثیر را در قرارگیری جوامع در وضعیت گذار و ایجاد مسائل و چالش‌های جدید را برای آن‌ها دارد، رقابت تمدنی است؛ زیرا رقابت، اساس روابط حاکم بین تمدن‌ها را تشکیل می‌دهد که منجر به خصومت جوامع با یکدیگر می‌شود. هنگامی که دو یا چند تمدن با یکدیگر برخورد می‌کنند در ابتدای امر متناسب با ظرفیت‌هایشان، تفاوت‌های خود را عیان می‌سازند. در گام بعد، تمدنی که در مقایسه با رقیب خود امکانات و توانایی بیشتری دارد، این توانایی را در جهت تخاصم بکار خواهد بست؛ به‌گونه‌ای که از جایگاه غالب و مسلط، فرهنگ و آیین آن را به چالش [و حتی سخره] کشیده و چنین القا می‌کند که عقب‌ماندگی جامعه مغلوب، ریشه در فرهنگ آن دارد؛ درنتیجه جامعه مغلوب برای نیل به ترقی و رهایی از سرخوردگی ناشی از شکست، خود را به فرهنگ تمدن غالب متمایل می‌سازد؛ با این حال، درجه‌ی بدتری از این مواجهه فرهنگی و تمدنی نیز وجود دارد که در آن فرهنگ و تمدن مهاجم این تفاوت‌ها را به معیارهای انسانیت تعمیم داده و خود را شریف و غیر را «بربر» معرفی می‌کند تا در نتیجه، این اقدام مشروعیتی در جهت انکار حقوق اولیه انسانی فرهنگ‌های

دیگر باشد؛ بنابراین رقابت تمدنی و مخصوصاً قرارگیری در وضعیتی مادون از تمدن غیر، عاملی پیچیده، حساس و سرنوشت‌ساز برای دوران گذار است که نوع مواجهه نخبگان و خواص با وضعیت موجود و ارائه‌ی راهکار چگونگی برون‌رفت از آن، مسیر جامعه را به سمت آینده‌ی تمدنی مطلوب یا نامطلوب مشخص می‌کند. بررسی این وضعیت ذیل دو مفهوم «گذار مثبت» یا «گذار منفی» صورت می‌گیرد که می‌تواند منجر به پیدایش، رشد و بالندگی یک تمدن یا انحطاط و افول آن گردد.

«مؤلفه‌های گذار» مفهوم مرتبط دیگر با این دوره است؛ این عنوان دربردارنده‌ی بیان راهکارها و راهبردهایی است که دلالت بر تمهیدات عمومی، حاکمیتی و نخبگانی در گذار به وضعیت مطلوب تمدنی و اجتماعی در گام تمدن‌سازی دارد.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

گذار تمدنی، یکی از بدیع‌ترین واژگان مرتبط با مباحث تمدنی در جامعه علمی ماست که سابقه‌ی کاربست آن در ادبیات علمی کشور از چند سال بیشتر تجاوز نمی‌کند، به طوری که می‌توان گفت تاکنون پژوهش مستقلی که ضمن مفهوم‌شناسی «گذار تمدنی» به تبیین ویژگی‌ها، علل و عوامل آن پرداخته باشد و همچنین با رویکرد تمدنی، آن را از دریچه‌ی نظریات تمدنی موردبررسی قرار دهد به رشته‌ی تحریر درنیامده است. پژوهش‌هایی که بیشترین ارتباط را با پژوهش حاضر دارند، عبارت‌اند از:

عبدالملکی، نظامی‌پور و عشایری (۱۳۹۷)، در پژوهش «نظریه گذار تمدنی به مثابه راهبردی برای تحقق تمدن نوین اسلامی با تأکید بر بیداری اسلامی» تحقق تمدن نوین اسلامی را مستلزم گذار تمدنی می‌دانند و مراد از گذار را گذر از تمدن‌های مختلط، متناقض و تک‌بعدی کنونی و تمرکز بر مؤلفه‌های تمدن‌ساز جهان‌بینی و اسلامی و مسلمانی در بعد مادی و معنوی می‌دانند. در ادامه مبتنی بر روش ترکیبی تحلیل گفتمان و تحلیل لایه‌ای علت‌ها^۱ به تبیین ابعاد و مؤلفه‌های تمدن‌ساز در افق تمدن نوین اسلامی با تأکید بر مراحل پنج‌گانه تمدن‌سازی مقام معظم رهبری می‌پردازند و مؤلفه‌های تمدن‌ساز را در قالب «نظریه گذار تمدنی» در سه سطح؛ ۱. لایه‌های آشکار ۲. لایه‌های کمتر آشکار ۳. لایه‌های پنهان تمدن بیان می‌کنند.

پارسامهر (۱۳۹۸)، در پژوهش «گذار به تمدن نوین اسلامی از طریق تاب‌آورسازی جامعه ایرانی در مقابل عدم قطعیت‌های آینده» با اکتشاف کلان روند ظهور پایدار مخاطرات، تنش‌ها و بحران‌های کم‌سابقه در کشورها، از جمله چهار کشور اسلامی مدعی تمدن اسلامی (ایران، مصر، ترکیه و عربستان)، آینده‌ی جوامع را محکوم به عدم قطعیت‌ها می‌داند. مفروض اساسی پژوهش این است که تمدن نوین اسلامی از آسمان انتزاع و خلأ نازل نخواهد شد، بلکه تمدن نوین آینده در فراگردهای تاریخی و اجتماعی جامعه به تکوین و ظهور می‌رسد؛ بنابراین مؤلف با توجه به شرایط جامعه ایرانی، «تاب‌آوری جامعه ایرانی و غلبه بر عدم قطعیت‌های آینده، از طریق واکنش و بازیابی مناسب» را واسطه‌ای برای گذار به جامعه پایدار و در نتیجه زمینه‌سازی آینده تمدنی می‌داند.

قاسمی (۱۳۹۶)، در پژوهش «تمدن اسلامی در مرحله گذار؛ ضرورت آینده‌نگاری و راهبرددردازی برای ساختن تمدن نوین اسلامی» منشأ قرارگیری جهان اسلام در دوره گذار را رقابت‌های تمدنی بیان می‌کند. و درصدد است با کاربست روش سوات^۱ از یک‌سو نقاط قوت و ضعف جهان اسلام، و از سوی دیگر فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی آن را در مواجهه با رقبا، برای شکل دادن تمدن نوین اسلامی بیان کند. درنهایت پس از توصیف وضع موجود، با تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر رقابت‌های تمدنی، وضعیت تمدن اسلامی در مرحله‌ی پیشاتمدن نوین اسلامی تبیین و راهبردهای گذر از مرحله کنونی به مرحله تمدن نوین اسلامی ارائه می‌گردد.

مولوی و سپاه‌پوش (۱۴۰۲)، در پژوهش «پیشران‌های گذار از مراحل تمدن نوین اسلامی و دستیابی به جامعه مطلوب اسلامی در منظومه فکری مقام معظم رهبری» با پرداختن به چگونگی گذر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب تحقق تمدن نوین اسلامی، مبتنی بر تحلیل بیانات رهبر انقلاب اسلامی، چهار مقوله‌ی «ایجاد رفاه مادی»، «عدالت اجتماعی»، «حفظ روحیه و آرمان‌های انقلابی» و «بهره‌مندی از ارزش‌های اخلاقی اسلامی» را به‌عنوان پیشران‌های چنین گذاری معرفی کرده است. در روح کلی پژوهش، این امر نهفته است که گذار به‌مثابه مرحله‌ای در فرآیند تمدنی است اما اشاره‌ی نظام‌مندی به آن نشده است.

پژوهش‌های پیشین اگرچه دربردارنده عنوان گذار هستند اما پرداختن به چستی «گذار تمدنی»، انواع آن، علل آن، نسبت آن با نظریات تمدنی و مؤلفه‌های برون‌رفت از آن، حلقه‌ی

مفقوده این آثار است. نکته مهم دیگر اینکه در این آثار مراد از واژه «گذار»، معنای لغوی آن بوده و به‌مثابه مرحله‌ای از فرآیند تمدنی و در نسبت با نظریاتی که پیدایش و سیر حرکت تمدن‌ها را واکاوی می‌کنند، موردبررسی قرار نگرفته است. بنابراین این پژوهش رسالت خود را بررسی این خلأها قرار داده است. در این راستا ابتدا به تبیین مفهوم گذار تمدنی، اقسام و ویژگی‌های آن پرداخته‌شده، علل و عوامل آن در نسبت با دو نظریه تمدنی تبیین شده و درنهایت با طرح مؤلفه‌های گذار و تبیین آن‌ها، راهکارهای برون‌رفت از چنین وضعیت تمدنی ارائه‌شده است.

۲. روش پژوهش

گردآوری اطلاعات و داده‌های پژوهش حاضر مبتنی بر روش مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته، سپس به روش توصیفی-تحلیلی سامان‌یافته است. بعد از ارائه و تبیین مفهوم تمدن و گذار تمدنی در آیین تعاریف و اصطلاحات، به نسبت مقوله گذار با نظریات تمدنی پرداخته‌شده و سپس با بررسی ویژگی‌ها، علل و عوامل گذار مؤلفه‌های برون‌رفت از آن مبتنی بر نظریه مواجهه تمدنی ارائه‌شده است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

گذار تمدنی به جهت اینکه مرحله‌ای از فرآیند تمدنی را بازنمایی می‌کند با نظریات تمدنی که سیر صعود و افول تمدن‌ها را واکاوی می‌کنند مرتبط است؛ این پژوهش، گذار تمدنی را مبتنی بر دو نظریه مشهور «ادواری» (ابن‌خلدون و اشپنگلر) و نظریه «معارضه و واکنش»^۱ (آرنولد توین‌بی) بررسی می‌کند.

۳-۱. نظریه ادوار تمدنی

نظریه ادواری در باب تکامل تاریخ و تمدن، سیر صعود، افول و انحطاط تمدن‌ها را در قالب یک دوران اجتناب‌ناپذیر موردبررسی قرار می‌دهد؛ اشپنگلر استدلال می‌کند که تمام فرهنگ‌ها به یکسان تابع مدار بسته رشد و انحطاط هستند که «مقدر تاریخی»، آن را قبلاً معین کرده است؛ به‌طوری‌که طی کردن این مدار برای همه‌ی فرهنگ‌ها جبری بوده و همه‌ی تمدن‌ها پس از شکوفایی قطعاً دچار انحطاط می‌شوند (تاملین، ۱۳۸۵، ص ۲۵). از نظر ابن‌خلدون نیز تمدن‌ها

به مثابه موجودات زنده‌ای هستند که متولد می‌شوند؛ رشد می‌کنند؛ به اوج می‌رسند؛ به تدریج ضعف و سکون پیدا می‌کنند و سپس دچار انحطاط کامل می‌شوند. بر اساس این چرخه، تمدن‌ها بعد از دوران اوج، دچار افول می‌شوند (قاسمی، ۱۳۹۶، ص ۱۰). مفهوم محوری ابن‌خلدون در تبیین تحولات تاریخ و راز ظهور و سقوط تمدن‌ها، عصبیت^۱ است. وی عصبیت را به عنوان علت فاعلی عمران یا تشکیل جامعه بشری معرفی می‌کند که سبب ظهور جوامع می‌شود (مهدی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۸)؛ و توسعه شهرنشینی و گسترش شهری دولت است که عصبیت را (شرط لازم حکومت) از بین می‌برد لذا در نهایت به نابودی تمدن ختم می‌شود (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۳۰۵-۳۰۸).

۳-۲. نظریه مواجهه

نظریه مواجهه، قائل به محکوم بودن تمدن‌ها به فروپاشی نبوده و نظریه‌های جبرگرا را که سقوط تمدن‌ها را با عواملی خارج از اختیار آدمی مرتبط می‌دانند، رد می‌کند (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰). این نظریه اساس تمدن را پاسخ و واکنش انسان به مواجهه‌ی خود با ناملایمات زندگی و اوضاع اجتماعی و چگونگی تفوق بر آن‌ها می‌داند. با این توضیح که معضلات و چالش‌های اجتماعی منجر به ظهور اقلیت خلاق می‌شود که ضمن پاسخ مناسب به معضلات، وظیفه‌ی هدایت دیگران را نیز بر عهده دارد (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲). بنابراین چون رشد و بالندگی یک جامعه در گرو اقلیت خلاق است، انحطاط جامعه نیز با آن‌ها مرتبط می‌شود. توین‌بی عوامل انحطاط تمدن‌ها را چنین برمی‌شمارد:

۱. از بین رفتن قوه خلاقیت اقلیت خلاق در جامعه که با تبدیل شدن با طبقه حاکم خاصیت نوآوری خود را از دست می‌دهد؛

۲. واکنش اکثریت جامعه به حاکمیت اقلیت و عدم همکاری و اتحاد با ایشان

۳. فقدان همبستگی اجتماعی در جامعه در نتیجه دو امر بالا (توین‌بی، ۱۳۵۶، ص ۷۴). نداشتن

.....
۱. عصبیت در نظریه اجتماعی ابن‌خلدون به معنای پیوند و پیوستگی است که مهم‌ترین عنصر شکل‌گیری اجتماع و اساس تشکیل دولت است که مردم را در مسیر همیاری و تعاون و ایفای نقش جمعی برای کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت به یکدیگر پیوند می‌دهد. وی عصبیت را ناشی از عوامل مختلفی می‌داند که اشتراک در نسب و وابستگی خاندانی، همپیمانی و هم‌سوگندی و دین از جمله آن‌هاست که از عوامل مهم همبستگی اجتماعی هستند (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۸) و (فرجی و قاسمی، ۱۳۹۵، صص ۳۱۹-۳۲۰).

قدرت پاسخگویی تمدن به هجمه داخلی، زوال استقلال و اتکای به خود از نشانه‌ها و علل افول تمدنی است (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲). مهم‌ترین منشأ گذار تمدنی نیز بروز چالش‌ها و معضله‌ها است که اندیشه‌ها و جریان‌ها در پاسخ به آن شکل می‌گیرند.

۴. مفهوم‌شناسی تمدن و گذار تمدنی

۴-۱. تمدن

واژه تمدن یا شهرآیینی (civilization) برگرفته از واژه‌ی (civic) به معنای وابسته به شهر و شهروندان، شهری، شهرزیستی و در کل کسی که در شهر زندگی می‌کند است. این واژه دربردارنده نظم اجتماعی، تهذیب و پالودگی بوده که معرف آگاهی تاریخی نسبت به بربریت و تقابل فرهنگی با آن است. تمدن به این معنا در اواخر قرن هیجدهم و به‌ویژه در قرن نوزدهم کاربرد و مقبولیت عام داشت (پهلوان، ۱۳۸۸، صص ۴۰۷-۴۰۸). در این قرون با توجه به ایده‌های پیشرفت و با تکیه بر ایده روشنگری و مفهوم مدرنیته، مفهوم جدیدی از تمدن شکل می‌گیرد که در آن بر تحول دنیوی - و البته غیردینی - و بر پیشرفت مبتنی بر اندیشه خود بنیاد انسانی تأکید می‌شود (بابایی، ۱۳۹۶، ص ۵۵).

برخی تمدن‌شناسان با رویکرد فرهنگی و هویتی، تمدن را بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی برشمرده (Huntington, 1997, p 43)؛ و تمدن را به‌منزله‌ی یک طرح خاص فرهنگی تعریف می‌کنند (دانیل، ۱۳۶۳، ص ۱۶). عنصر محوری در چنین تعاریفی، هویت‌بخشی تمدن به افراد است.

در رویکرد کل‌نگرانه، تمدن پدیده‌ای به هم تنیده شده است که همه‌ی رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در برمی‌گیرد (لوکاس، ۱۳۶۶، صص ۷ و ۱۶)؛ از این‌رو برای شکل‌گیری تمدن، علاوه بر وجود خرده نظام‌های متعدد و کارآمد، به‌نوعی «وحدت = کل» نیاز است که تمامی اجزاء، ذیل اصولی مشخص و برای نیل به اهداف کلان فعالیت‌ها را سامان دهند و با هم‌افزایی به تجمیع قدرت تمدنی نائل شوند (نجفی، ۱۳۹۶). توسعه‌یافتگی توأم با نظم، رفاه و کلان بودن، ارکان اصلی این تعریف هستند.

رویکرد مادی عمدتاً با تقلیل تمدن به ساحت ابزاری و سخت، آن را از مقوله‌ی فرهنگ

ساحت نرم) جدا می‌کند. مطابق این رویکرد، تمدن یعنی آسان نمودن زندگی؛ که به وسیله‌ی تکنیک و صنعت امکان‌پذیر است (گسمان، ۱۳۵۰، ص ۷۱). توسعه و پیشرفت مادی در جهت رفاه بشری ارکان این‌گونه تعاریف هستند.

۴-۲. گذار تمدنی

واژه‌ی گذار؛ به معنای عبور، گذشتن، گذرگاه، راه عبور است.^۱ از حیث مفهومی نیز گذار نمایانگر مرحله‌ای است که به دلیل تحقق برخی پدیده‌ها، شرایط و حوادث، زمینه‌های انتقال از وضعیتی به وضعیت جدید و در نتیجه، ظهور آن فراهم می‌شود.

در اصطلاح علوم اجتماعی مفهوم گذار و «جامعه در حال گذار» بیانگر ویژگی‌های یک جامعه در دوره انتقال از یک وضعیت به وضعیتی دیگر است که در ذیل نظریات متعدد مربوط به مبحث توسعه و توسعه‌نیافتگی بدان پرداخته شده است؛ مطابق نظریه مدرنیزاسیون، در وضعیت گذار جامعه از چهارچوب سنت به مدرنیته منتقل می‌شود.^۲ نمود عینی این مسئله در پدیده‌هایی مانند تحول در نگرش حاکم بر افراد، رشد صنعت و تولید، گسترش شهرنشینی، مصرف‌گرایی، فروپاشی تدریجی ساختارهای سنتی و... است. این دوره آمیزه‌ای از انواع بحران‌ها مانند گسستگی بین واقعیت‌های زندگی سیاسی و اجتماعی با تفکر سنتی حاکم بر جامعه، بحران هویت، اندیشه و... است که در نتیجه‌ی تزلزل در چهارچوب‌های سنتی حاکم بر جامعه و حتی فروپاشی آن‌ها به وجود می‌آید (نبوی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۴). عدم استقرار این وضعیت تباهی اندیشه، سیاست، اجتماع و فرهنگ را رقم خواهد زد. دوره گذار می‌تواند در دو قسم مثبت یا منفی منجر به «پیدایش و رشد یک تمدن» یا «انحطاط و افول آن» گردد. گذار می‌تواند در کل یا بخشی از مؤلفه‌ها و ارکان تمدنی رخ دهد؛

– اگر ظرف و جغرافیای یک تمدن به واسطه عللی مانند بحران زیست‌محیطی، بروز خشکسالی گسترده یا نزول عذاب الهی از بین رود، آن تمدن نابود می‌شود.

۱. ر.ک. معین، ذیل واژه‌ی گذار.

۲. این نظریه تحت تأثیر اندیشه «تکامل‌گرایی» قرن نوزدهم و مبتنی بر «مدل تک‌خطی توسعه»، سنت را نقطه‌ی مقابل مدرنیته و غیرقابل جمع با آن توصیف می‌کند و حرکت از سنت به مدرنیته را امری اجتناب‌ناپذیر برای جوامع برمی‌شمارد (نبوی، ۱۳۸۹، صص ۱۹۵-۱۹۶).

- اگر ابزارها، امکانات و توان مؤثر در تجسم‌بخشی به نظم و سازمان اجتماعی وجود نداشته باشد یا از بین برود مجالی برای حرکت در مسیر خلاقیت، اختراع و ابداع باقی نمی‌ماند.
- در نتیجه رکود حاکم بر جامعه نخبگان و طبقه حاکم تولید اندیشه و خلاقیت فرهنگی متوقف می‌شود. بازتولید و بهینگی سبک زندگی و سبک حکمرانی رو به افول نهاده و تمدن در سیر قهقربایی فرو می‌رود.
- افول اخلاق و سنن اخلاقی و جایگزینی آن با مظاهر جهل و فقدان فضیلت، تمدن را در وضعیت بیماری قرار می‌دهد و در مقابل، رشد فضیلت‌های اخلاقی اساس تمدن را در مسیر پیشرفت و رشد قرار می‌دهد.
- از بین رفتن حاکمیت دین (منشأ نظم نظری و هنجاری جامعه) و بروز اعوجاج در خوانش از آن باعث بروز بحران معنا و اندیشه شده و در نتیجه روح حاکم بر جامعه دچار انشقاق می‌شود؛ گروه‌های متفرق شکل گرفته و در نتیجه تمدن در ماهیت، معنا و فلسفه خود دچار چالش خواهد شد (گذار منفی). در مقابل، ظهور یک دین و خوانش واحد از آن می‌تواند نقطه سرآغاز یا نقطه عطفی در ظهور یا بالندگی یک تمدن باشد؛ زیرا فهم واحد یک مجموعه انسانی از یک دین و اجماع بر آن، موجب شکل‌گیری روح واحد جمعی خواهد شد که حتی اگر ابزاری برای تجسم‌بخشی به محیط بر طبق آن دین وجود نداشته باشد یا قلمرو آن کوچک باشد، کماکان یک هسته تمدنی مستعد به شمار خواهد رفت. تحولات اساسی که تعلیمات رسول‌الله (ص) در جامعه صدر اسلام به وجود آورد، نمونه‌ی بارز این امر است؛ به‌طوری‌که توانست بعد از چند قرن به‌عنوان هسته اصلی و منشأ ظهور و گسترش تمدن اسلامی، دوران اوج تمدنی را برای مسلمانان به ارمغان بیاورد؛ زیرا نهادینه شدن تعلیمات، اخلاق و ارزش‌های الهی روح واحدی در کالبد جامعه دمید و هسته‌های اولیه تمدن اسلامی را شکل داد که در ادامه آن، اجتماعی زنده و تمدنی نو برپا شد.

۴-۲-۱. ویژگی‌های دوره گذار

ویژگی بارزی که دوره گذار دارد بروز چالش‌ها و معضلات در تمامی حوزه‌ها و ارکان جامعه است؛ یعنی شرایطی رخ می‌دهد که چالشی فکری یا ساختاری برای جامعه نخبگانی و حاکمیتی محسوب می‌شود و آن‌ها را وادار به واکنش در قبال خود می‌کند تا پاسخی درخور برای این

وضعیت بیابد. از این جهت این دوره اساساً منشأ و خاستگاه ظهور اندیشه‌ها، جریان‌ها و گروه‌های فکری متعدد است که نخبگان فکری و سردمداران یک جامعه در واکنش به بروز چالش‌های برآمده از شرایط جدید اتخاذ می‌کنند.

معضلات پدید آمده در دوره گذار جزیره‌ای و پراکنده نیستند بلکه ارتباط معنادار و وثیقی با هم دارند؛ یعنی امر جامع و کلانی بر این معضلات به‌ظاهر پراکنده حاکم است که حلقه ربط تمامی آن‌ها به یکدیگر و عنصر معنابخش بین آن‌ها است.

ویژگی عدم استقرار، بحران‌زایی و چالش‌آفرینی دوره گذار، هر جامعه‌ای را وامی‌دارد تا در راستای ثبات خود به سمت وضعیت مستقر فکری، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حرکت کند؛ بنابراین مطابق دیدگاه ادواری تمدن، هر جامعه و تمدنی که در مرحله گذار قرار دارد لاجرم آن را سپری خواهد کرد. مطابق این نظریات در هر چرخه‌ی کامل تمدنی، لاجرم دو دوره گذار رخ می‌دهد؛ دوره اول گذار، که قبل از نقطه اوج تمدنی بوده، مرحله‌ای میانی در رشد و بالندگی تمدن محسوب می‌شود (گذار مثبت)؛ اما دوره دوم گذار، بعد از دوران اوج تمدنی بوده و نشانه‌های آغاز افول تمدن پدیدار می‌شود. نتیجه قهری این مرحله انحطاط و سقوط تمدن است (گذار منفی).

برخلاف دیدگاه فوق، نظریه مواجهه اساس تمدن و پدیده‌های تمدنی را پاسخ و واکنش اقلیت نخبه به نابسامانی‌های زندگی و اوضاع اجتماعی خود می‌داند. بنابراین توانایی انتخاب که در اختیار انسان است می‌تواند او را از بلای فروپاشی برهاند. توین‌بی می‌گوید: «نهادها، برخلاف جانداران زنده، ذاتاً مشمول حداکثر طول عمر نیستند.» (تاملین، ۱۳۸۵، ص ۲۵). مطابق این نظریه، دوران گذار صرفاً سیر خطی صعود یا سقوط تمدن نبوده و وابسته به مرحله‌ی اوج یا افول تمدنی نیست و انتخاب و کنش انسانی است که معلوم می‌کند چه آینده تمدنی از حیث شکوفایی یا افول رخ خواهد داد؛ بنابراین بررسی دوره گذار در چهارچوب این دیدگاه کمی پیچیده‌تر و دشوارتر از دیدگاه ادواری خواهد بود. عدم واکنش متناسب در این وضعیت می‌تواند گذار منفی را رقم‌زده و موجبات اضمحلال را فراهم آورد؛ اما با آینده‌نگاری، سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و هدایت امور در شرایط گذار، می‌توان وضعیت مطلوب تمدنی را رقم زد.

بررسی تاریخی وضعیت تمدنی عالم اسلام در دو قرن اخیر نمونه‌ی روشنی از معنای گذار تمدنی و تلاش برای دستیابی به وضعیت مطلوب تمدنی است؛ این دوره مصادف با دورانی است

که تمدن اسلامی در وضعیت رو به افول خود قرار داشته و با گذر از دوران طلایی خود به تدریج رو به ضعف می‌رود؛ تا جایی که در برخی از حوزه‌ها، مانند علم و دانش، تأسیس ساختارها و نهادهای اجتماعی به‌روز و کارآمد، وضعیت اجتماعی، مسائل نظامی و امنیتی و... نه تنها مرعوب غرب می‌شود بلکه با اشغال از ناحیه کشورهای غربی تحت سیطره تمدن غرب قرار گرفته و توان و فرصت تجدید حیات خود را از دست می‌دهد (قرارگیری در مرحله گذار تمدنی به علت ظهور تمدن غیر و رقابت تمدنی). پیامد این امر بروز بحران‌ها و چالش‌های فکری، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای جهان اسلام است. بروز این مسائل نخبگان و حاکمان جهان اسلام را به تکاپو انداخته و از همان دوران اولیه مواجهه عالم اسلام با تمدن مترقی غرب (اواخر قرن ۱۸ میلادی)، در هر گوشه‌ای از کشورهای اسلامی انواع جریان‌های فکری، نهضت‌های اصلاحی و جنبش‌های مبارزاتی تشکیل می‌گیرد که هر یک بسته به خاستگاه فکری خود پاسخی متفاوت برای حل معضلات و چالش‌های تمدنی دنیای اسلام ارائه می‌دهند.

حال اگر بخواهیم آینده این وضعیت تمدنی پیش‌آمده برای عالم اسلام را مطابق دیدگاه ادوار تمدنی، بررسی کنیم، باید بگوییم که جهان اسلام بعد از گذار به نقطه‌ی اوج تمدنی خود در قرن ۴ و ۵ هجری، به دلیل عواملی مانند اعوجاج در فکر دینی، انحطاط در اندیشه فلسفی، اتکا بدون آورده به میراث پیشینیان، تجمل‌گرایی و رفاه خواهی، ضعف حکومت‌داری و... دچار روند افول شده و در مرحله گذار به دوره انحطاط قرار می‌گیرد؛ لذا جنبش‌های شکل‌گرفته برای احیای دوباره‌ی تمدن اسلامی بی‌اثر بوده و نهایتاً تمدنی که ممکن است دوباره ایجاد شود اساساً با تمدن تاریخی اسلام فاصله خواهد شد.

اما مطابق نظریه مواجهه، وضعیت و تحولات پیش‌آمده برای جهان اسلام (تلاش برای احیاء تمدن اسلامی) لاجرم به سمت افول و انحطاط تمدن اسلامی پیش نمی‌رود. چنین تحولاتی پیامد مثبت مواجهه نخبگان مسلمان با نابسامانی‌ها و تلاش برای اعتلای تمدن اسلامی منطبق با شرایط جدید است. در نتیجه امید به بازآفرینی تمدن اسلامی و فائق آمدن بر بحران‌های ناشی از عصر مدرنیته افزایش می‌یابد. با این حال این مسیر ممکن است روبه سمت دیگر نیز داشته باشد و در نتیجه اگر به تدریج زمینه‌های نظری و عملی بازسازی تمدن اسلامی در نسبت با اقتضائات عصری فراهم نشود خطر اضمحلال آن جدی‌تر شود.

۴-۲-۲. عوامل گذار

مراد از عوامل گذار، حوادث، پدیده‌ها، مسائل و معضلاتی هستند که بروز آن‌ها نظم حاکم بر وضعیت موجود جامعه را به‌طور چشم‌گیری به چالش می‌کشند، به‌طوری‌که نیازمند حساسیت و واکنش مناسب نخبگان است.

این عوامل در یک تقسیم‌بندی در قالب دودسته طبیعی و انسانی قابل‌بررسی است؛ مراد از عوامل طبیعی، اغلب جغرافیایی و زیست‌محیطی است که نقش مهمی در تکوین و پیدایش، گسترش یا نابودی جوامع دارند. حوادث طبیعی، بیماری‌های همه‌گیر، قحطی و خشکسالی و کاهش جمعیت از جمله‌ی این‌هاست.

قسم دیگر، عوامل مرتبط با فعل‌وانفعالات انسانی است. در این قسم صحبت از نقش انسان و اختیارات او در بالندگی یا افول تمدن است که بیشتر در قالب عوامل فرهنگی، فکری، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تکنولوژیکی، امنیتی و... متجلی می‌شود و اتفاقاً همین قسم است که عمده توجه متفکران، تمدن‌شناسان، تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان را به خود جلب می‌کند. علت این مسئله در دخالت اختیار و اراده انسانی و دایره وسیع آن در ایجاد تغییرات و تحولات عظیم اجتماعی است؛ علاوه بر این تغییرات محیطی و مادی مانند زلزله‌ها، نمی‌توانند پایه‌های اساسی تمدن را به‌طورکلی نابود کنند و اگر تمدنی تنها از این ناحیه دچار بحران شود می‌تواند بعد از گذشت مدت‌زمانی خود را باز یابد.

منشأ عوامل انسانی در ایجاد دوره گذر یا درونی بوده یا بیرون از چهارچوب تمدنی بر یک تمدن و جامعه تحمیل می‌شوند. رقابت‌های تمدنی، جنگ‌های داخلی و خارجی، انحطاط یا رشد نهاد دانش و هنر، ضعف یا شکوفایی صنعتی، تحول یا سکون در اندیشه‌های فلسفی و دینی، وضعیت طبقه حاکمان و نخبگان و... از جمله‌ی این عوامل هستند.

جنگ‌های ایران و روسیه در دوران قاجار، نمونه رخدادی تحول‌ساز برای تمدن ایرانی از لحاظ قرارگیری جامعه ایرانی در دوره گذار محسوب می‌شود؛ زیرا شکست‌های پی‌درپی ایرانیان از روسیه (۱۸۰۳ - ۱۸۲۸) گروهی از ایرانیان را به تأمل در باب چرایی این موضوع و علت عقب‌ماندگی علمی و فنی جامعه ایران در نسبت با کشورهای فرنگی واداشت. حقارت تاریخی شکست‌ها و تحمیل قراردادهای ناشی از آن گروهی از کارگزاران دولت را واداشت تا با مقایسه

اوضاع ایران با روسیه و عثمانی در پی چاره‌جویی برآیند. یک شاهزاده (عباس میرزا) و دو صدراعظم (قائم‌مقام فراهانی، امیرکبیر) و چند سفیر فرنگ‌دیده ارکان ایجاد تحولات در جامعه ایران شدند و با اقدامات خود جامعه ایران را در دوره گذار به سمت مدرنیته قرار دادند (بهنام، ۱۳۷۵، ص ۲۵). در ادامه رخنه چنین چالش‌هایی در اندیشه و جامعه ایرانی، مقدمه‌ای برای تغییرات اساسی در سده‌های آتی بود.

۴-۲-۳. انواع گذار

«علل ظهور و سقوط تمدن‌ها» و «نقاط عطف تمدنی» دو مقوله‌ی محوری در تبیین و تحلیل گذار تمدنی است؛ زیرا عوامل مؤثر در ایجاد یا معدوم شدن تمدن‌ها و همچنین تغییرات اساسی و چشمگیر در وضعیت تمدنی یک جامعه، در صورتی که چشمگیر باشد، بیان‌کننده‌ی دوره گذار در یک حوزه تمدنی است. اهمیت توجه به علل ظهور و افول تمدن‌ها مبتنی بر این ایده در فلسفه تاریخ است که تاریخ به‌مثابه موجودی زنده، پویا و در حال حرکت از قاعده، قانون و هدفی برخوردار است. یعنی از جایی شروع شده و رو به مقصدی دارد؛ بنابراین کشف قانون حاکم بر ظهور، اعتلا و انحطاط تمدن‌ها و در نتیجه تعمیم آن‌ها بر سایر تمدن‌ها، دغدغه‌ای است که متفکرین این حوزه را به خود مشغول کرده است.

ابن‌خلدون «عصبیت» را محور تبیین تحولات و دگرگونی‌های تاریخ و راز ظهور و سقوط تمدن‌ها معرفی می‌کند. وی عصبیت را به‌عنوان علت فاعلی عمران یا تشکیل جامعه بشری معرفی می‌کند که سبب ظهور جوامع می‌شود (مهدی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۸)؛ اما از آنجا که توسعه‌ی شهرنشینی و گسترش شهری دولت، عصبیت، شرط لازم حکومت را از بین می‌برد لذا درنهایت به نابودی تمدن ختم می‌شود (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۳۰۵-۳۰۸). در این دیدگاه حوادث تاریخی از جایی شروع می‌شوند و با طی چرخه‌ی خود به نقطه آغاز بازمی‌گردند. بر این اساس، سیر افول و انحطاط تمدن‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۹). ابن‌خلدون معتقد است هر جامعه حرکت تاریخی خود را در پنج مرحله طی می‌کند که می‌تواند نمایانگر ظهور و سقوط جوامع باشد: ۱. مرحله‌ی پیروزی و چیرگی ۲. مرحله‌ی خودکامگی (حکومت مطلق) ۳. آسودگی و آرامش فرمانروایان برای برخورداری از ثمرات پادشاهی ۴. خرسندی و مسالمت‌جویی ۵. اسراف و تبذیر (انحطاط) (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۳۳۴-۳۳۵).

نظریه مواجهه اگرچه به وجود چرخه قهری علل تکوین و فروپاشی تمدن‌ها قائل نیست اما روند تاریخ^۱ را تحت کنترل و هدایت قوانین عام و قواعد کلی می‌داند که با شناخت آن‌ها می‌توان چشم‌انداز و افق حرکتی تمدن‌ها و جوامع را به دست آورد. توین بی معتقد است مراحل معینی از نوعی الگوی رشد، اضمحلال و فروپاشی به میزان چشمگیری از شباهت میان سرگذشت جوامعی که او به مطالعه و بررسی آن‌ها پرداخته است وجود دارد (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵) که می‌توان مبتنی بر بررسی تطبیقی علل ظهور و سقوط تمدن‌ها، به فهم و کشف این قوانین پرداخت. بروز آن قوانین و نشانه‌ها می‌تواند نمایانگر ظهور دوره گذار به دوران اوج، افول و حتی انحطاط تمدنی باشد.

«نقاط عطف تاریخی و تمدنی» نیز تحولات و رویدادهایی هستند که آثار و تبعات بلندمدتی را در یک جامعه بر جا می‌گذارند. اگر وقایع چنان ریشه‌دار باشند که بتوانند سکان حرکت جامعه‌ای را در بزنگاه تاریخی، به سوی دیگری متمایل سازند، نشان‌دهنده‌ی تحولی جدید در آن جامعه است. این تحولات به‌مثابه‌ی مقاطع مهم تاریخی هستند که سطوح جدید از مناسبت‌ها را به منصه ظهور می‌رسانند. حال اگر بخواهیم دوره گذار را از دریچه نقاط عطف تاریخی مطالعه کنیم تا در نتیجه بتوانیم راهبرد متناسب در جهت پشت سر نهادن آن را اتخاذ کنیم؛ سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا انسان می‌تواند نسبتی خودآگاهانه با نقاط عطف تاریخی برقرار کند؟ یعنی اولاً توان شناسایی تحولاتی را داشته باشد که تأثیری کلان بر آینده دارند؛ ثانیاً بتواند فعالانه در راستای ایجاد چنین تحولات سرنوشت‌سازی نیز قدم بردارد؟ جواب این پرسش را باید در نسبت میان انسان و تاریخ جست. اگر منظور از انسان «فرد انسانی» به‌مثابه یک قهرمان باشد؛ به نظر می‌رسد اثبات این نکته که فرد انسانی می‌تواند در نسبتی خودآگاه با تاریخ پیش رود، نقاط عطف تاریخ را بشناسد یا بسازد کمی دشوار است؛ اما اگر انسان به معنای «نوع بشر» در نظر بگیریم و تاریخ را ظرف تکامل محیط فرهنگی، جامعه و تمدن بشری (باورها، علوم، تکنیک، ابزار) بدانیم، در این صورت انسان تاریخ‌ساز بوده و تاریخ ساخته اندیشه و دست انسان است (خیراندیش، ۱۳۹۹، ص ۲۷). در این میان نقش نخبگان و رهبران فکری و اجتماعی جامعه (اقلیت

۱. از نظر توین بی واحد مطالعه تاریخ، انسان، ملت‌ها یا جوامع نیستند، بلکه تمدن است. وی اساساً واحدهای تمدنی را مقایسه‌پذیر در تاریخ می‌داند (تاملین، ۱۳۸۵، ص ۵۱).

خلاق) پررنگ‌تر از سایر گروه‌های اجتماعی است. این گروه با تکیه بر ظرفیت‌های دانشی و بینشی خود بهتر از سایرین می‌توانند تحولات اساسی جامعه را رصد کرده و نسبت آن را با آینده آن جامعه از حیث سطح اثرگذاری بسنجند؛ از طرف دیگر جامعه را در مسیر حرکت به وضعیت مطلوب خود راهبری کرده و نقاط عطف تمدنی را بسازند؛ البته با وجود اهمیت جامعه نخبگان و رهبران، مادامی‌که اندیشه نخبگان و طبقه حاکم در نهاد جامعه رسوخ نکرده نباشد و به‌صورت «روح جمعی» تجلی نیابد نمی‌توان آن جامعه را در مسیر ساخت نقاط عطف تاریخی خود دید. منظور از روح جمعی، آرایش معنوی یک جامعه است که به اندیشه، اخلاق و کردار آحاد جامعه رسوخ کرده باشد و در مقیاسی وسیع در زندگی مردم تجلی یابد و همین باعث تمایز آن جامعه از جوامع دیگر گردد (یوکیچی، ۱۳۷۹، صص ۸۸-۸۷).

مؤلفه‌ی اساسی که موجب می‌شود بررسی دوران گذار در پرتو نقاط عطف تمدنی و علل ظهور و سقوط تمدن‌ها معنی‌دار شود برخوردار از «افق حرکتی تمدنی» است. اندیشمندان، نخبگان و حاکمان یک جامعه باید این سؤال را در سطح کلان از خود بپرسند که جامعه تحت هدایت آن‌ها رو به چه مقصدی دارد؟ اگر مقصد حرکت تمدنی مشخص نباشد، پرداختن به مقولاتی مانند حرکت تمدنی، نقاط عطف تمدن، علل افول... بی‌معنا خواهد بود. در صورتی‌که در این زمینه پاسخی متناسب با واقعیت‌های عملی و نظری وجود داشته باشد و نظریه‌ای منسجم درباره تمدن مطلوب ارائه شود، می‌توان آن را به‌عنوان آرمان و مطالبه‌ی عمومی در جریان زندگی جامعه سرایت داد تا بتواند روح و خرد جمعی را بر مبنای آن شکل دهد.

۵- مؤلفه‌های گذار تمدنی

مفهوم مؤلفه‌های گذار دلالت بر تمهیدات عمومی، حاکمیتی و نخبگانی در گذار به وضعیت مطلوب تمدنی و اجتماعی دارد. مؤلفه‌های گذار را می‌توان در قالب دو گروه «مؤلفه‌های نظری» و «مؤلفه‌های ساختاری» تقسیم‌بندی و بررسی کرد. احصاء این مؤلفه‌ها به دلیل فرآیندی بودن آن‌ها، ماهیتی آینده‌نگرانه در تمدن‌سازی دارد. این فرآیندی بودن اگرچه در بستر زمان و به‌صورت به‌هم‌پیوسته شکل می‌گیرد اما رابطه‌ی طولی و خطی بر آن حاکم نبوده بلکه مؤلفه‌ها در رابطه‌ای شبکه‌ای و در ارتباط توأمان با هم مسیر تمدنی را شکل می‌دهند (پیروزمند و خورشیدی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۵).

۵-۱. مؤلفه‌های نظری

مراد از مؤلفه‌های نظری، لزوم تغییر و تحول و پالایش در بنیان‌های نظری و فکری جامعه‌ای است که در دوره گذار قرار دارد. علت این مسئله آن است که شرایط تمدنی جدید پیش‌آمده نیازمند مواجهه نظری و عملی متناسب با خود است. همانطور از آنجایی که ماهیت تمدن سیال و در حرکت است، رکود در یک بخش از آن منجر به اعوجاج در کل فرآیند حرکت تمدنی خواهد شد. در اینجاست که باید جامعه (نخبگان، حاکمان، عوام و خواص) از خود بپرسد در کجا و چه وضعیت تمدنی قرار دارد؟ از علل و ریشه‌های وضعیت خود بپرسد، نسبت مبانی خود را با وضع موجود بسنجد و به این بپردازد که آیا میراث فکری او می‌تواند در برون‌رفت از وضع گذار و نیل به حالت مطلوب، او را یاری کند؟

مهم‌ترین تحولاتی که باید در حوزه اندیشه و دیدگاه‌های نظری در ارتباط با وضعیت گذار صورت گیرد عبارت است از:

۵-۱-۱. تبیین افق حرکتی و اهداف تمدنی جامعه و بازسازی روح جمعی بر اساس آن؛ در این راستا باید مشخص شود جامعه رو به چه سمتی دارد و نسبت وضعیت الان با چشم‌انداز ترسیم‌شده چیست. ارتباط همسو و تعاملی حاکمیت و جامعه نخبگان با یکدیگر، مؤثرترین راه تحقق این موضوع است؛ به بیان دیگر اولاً باید نهاد حاکم چنین آرمانی را در چشم‌انداز خود جای دهد، ثانیاً با بهره‌گیری از جامعه نخبگانی در مسیر تئوریزه کردن این ایده، تبدیل آن به گفتمان عمومی و شکل‌گیری و شکل‌دهی افکار و اذهان بر اساس آن گام بردارد.

۵-۱-۲. بازآرایی اندیشه دینی در تناسب با اقتضائات کنونی و با لحاظ چشم‌انداز حرکت تمدنی؛^۱ دین (در معنای عام آن) خمیرمایه و جوهر اصلی تمدن بوده و بدون اندیشه دینی شکل‌گیری تمدن اساساً ممکن نیست. واقعیت این است که اکنون اندیشه اسلامی نقش مؤثر و فعالی را که در عصر پیامبر (ص) و دوره‌های شکوفایی تمدن اسلامی ایفا می‌کرد، ندارد، بنابراین

۱. عبارت شهید مطهری بیانگر این دغدغه‌ی اساسی است: «افراد و طبقاتی هستند که این مسئله را واقعاً به صورت یک معمای لاینحل و به صورت یک تضاد آشتی‌ناپذیر می‌نگرند و معتقدند «اسلام» و «مقتضیات زمان» دو پدیده غیرمتوافق و ناسازگارند و از این دو حتماً یکی را باید انتخاب کرد» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲).

اولین اقدام در پی‌ریزی تمدن مبتنی بر دین اسلام، تحول و بازسازی در اندیشه‌های دینی است. انسان دین‌داری که در عصر کنونی زندگی می‌کند باید درصدد بازسازی و احیای تفکر دینی، فرهنگ و شبکه روابط اجتماعی مبتنی بر عناصر دینی و با تطبیق بر شرایط کنونی باشد (الویری و مهدی‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۱۸۵). در دوره ما مخاطب این رسالت، نهاد دین و بازوهای علمی و عملی آن است که باید بار چنین مسئولیتی را بر دوش کشند.

۵-۱-۳. احیاء عقلانیت معطوف به تمدن‌سازی؛ تاریخ تمدن اسلامی نشان می‌دهد که افول آن تمدن از زمانی آغاز شد که جریان‌های عقل‌ستیز به مقابله با عقل‌گرایی پرداخته و عقل را در جایگاه مقابل نقل قرار دادند و بر ظاهرگرایی جمود ورزیدند، درحالی‌که بین وجه معرفتی و وجه انشائی عقل دچار خلط شدند.

از طرف دیگر نوع عقلانیتی که در پیش‌گرفته می‌شود تصویر خاصی از ذهن و عین، حقیقت و ابزار دستیابی به حقیقت را ارائه می‌دهد؛ به‌طوری‌که می‌توان ادعا کرد به ازای هر نوع مواجهه عقلانی، تمدنی متفاوت از دیگری ایجاد می‌شود. پی‌ریزی صحیح بنای مواجهه عقلانی با هستی، تعیین‌کننده آینده تمدنی خواهد بود. توجه به مکاتب مختلف فلسفی در جهان اسلام و غرب و ارتباط آن‌ها با وضعیت تمدنی در این دو عالم پرده از نسبت افول و صعود تمدنی با فلسفه و رویکرد عقلانی اتخاذشده در آن تمدن برمی‌دارد.

واژه «نوین» در عبارت «تمدن نوین اسلامی» دقیقاً ناظر به رفع همین چالش در موضوع نسبت اسلام با عقلانیت، خردورزی و علم است. بنابراین مقصود از چنین عبارت‌پردازی، رفع این شبهه است که اگرچه تمدن نوین اسلامی دربردارنده همان بار معنایی تمدن اسلامی در حوزه ایدئولوژی اسلامی و ابتناء بر آن است اما درعین‌حال باید از عناصر دنیای نوین (عقلانیت، علم، تکنولوژی، توسعه و رفاه) نیز برخوردار باشد؛ منتهی در چهارچوب جهان‌بینی دینی (توأمانی عقلانیت و دین).

۵-۱-۴. اخلاق؛ اخلاق و تمدن ارتباطی دوسویه با هم دارند؛ زیرا همان‌طور که یکی از اهداف تمدن دسترسی به رفاه و آسایش مادی در زندگی است؛ از طرف دیگر تمدن باید اعتلای روح بشری را نیز دربرداشته باشد و منجر به مرتبه‌ی بالاتری از زندگی بشری بشود که در آن فضیلت‌های انسانی پرورش می‌یابد. بر همین اساس برخی تمدن‌شناسان جهل و فقدان فضیلت را بیماری تمدن ذکر کرده و اساس تمدن را پیشرفت در معرفت و فضیلت دانسته‌اند (یوکیچی،

۱۳۷۹، صص ۱۲۵-۱۳۹). اخلاق و عواطف جمعی است که ارزش‌های تمدنی را ایجاد می‌کند، ارتقا می‌دهد یا به افول و قهقرا می‌کشاند؛ تمدن تجلی معرفت و فضیلت عمومی و ترجمان روح منتشر در جامعه است و رونق فضیلت و معرفت عمومی (نه گروه خاصی از افراد) است که سلامت سیاسی و رونق ملی را به ارمغان خواهد آورد (یوکیچی، ۱۳۷۹، صص ۱۳۹-۱۵۱).

مؤلفه‌های نظری فوق، اساس گذار تمدنی در انقلاب اسلامی نیز هستند. رهبر انقلاب اسلامی از چهار مقوله دین، علم، عقلانیت و اخلاق به‌عنوان ارکان حرکت تمدنی انقلاب اسلامی نام برده (بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، ۱۳۹۰/۰۶/۲۶) و اساساً وضعیت مطلوب تمدنی را در همراهی علم با اخلاق، مادیات با دیانت و معنویت و قدرت سیاسی با عدالت اجتماعی بیان می‌کنند (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴).

۲-۵. مؤلفه‌های ساختاری دوره گذار

مؤلفه‌های ساختاری در دوران گذار ناظر بر حکومت‌داری و شکل‌دهی سیستم حکمرانی کارآمد مبتنی بر فرهنگ و اندیشه تمدنی مختص خود است؛ در اینجا کانون توجه، حاکمیت و نظامات اثرگذار در حرکت تمدنی هستند تا بتوانند ساختار و زیرساخت لازم برای پشت سر گذاشتن موفقیت‌آمیز مرحله گذار را فراهم آورند؛ بنابراین عمده تمرکز بر کارآمدی حکمرانی و نهاد دانش است. مراحل پنجگانه (انقلاب اسلامی - نظام اسلامی - دولت اسلامی - جامعه اسلامی و تمدن اسلامی) دقیقاً ناظر بر این مهم است. مقام معظم رهبری غایت تحقق این فرآیند را در حاکمیت واقعی اسلام در کشور و کارآمدی بیان می‌کنند: «آنگاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد؛ عدالت مستقر خواهد شد؛ تبعیض از بین خواهد رفت؛ فقر به تدریج ریشه‌کن می‌شود؛ عزت حقیقی برای مردم به وجود می‌آید؛ جایگاهش در روابط بین‌الملل ارتقاء پیدا می‌کند.» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲).

۱-۲-۵. حکمرانی کارآمد

نسبت حکمرانی و تمدن‌سازی از دو منظر می‌تواند مورد بحث قرار گیرد؛ از یک منظر حکمرانی مانند هر موضوع دیگری در چهارچوب یک تمدن و مبتنی بر ارزش‌های آن شکل می‌گیرد و آن را بازگو می‌کند؛ اما در نگاهی دیگر به دلیل اهداف و جایگاهی که ما از حکمرانی

دنبال می‌کنیم، موقعیتی فراتر از ارزش‌پذیری از مبانی تمدن می‌یابد و خود می‌تواند موجد تمدن باشد. به‌طور خلاصه حکمرانی تمدنی عرصه‌هایی از سیاست‌گذاری، هماهنگی، کنترل و نظارت، ارزش‌آفرینی، اقتصاد، علم و فناوری، فرهنگ، سیاست... است که بتواند جامعه بشری را در تولید پاسخ‌های هویت‌ساز و متمایزکننده از سایر حوزه‌های تمدنی کمک کند (گودرزی، ۱۳۹۹، صص ۲۰-۲۱).

تعداد زیادی مؤلفه و ویژگی برای حکمرانی ناظر به تمدن وجود دارد که قابل بحث و بررسی هستند؛ اما در مقام عمل آنچه ابتداً مهم است بحث کارآمدی مدل حکمرانی و قابلیت ارزیابی آن در ظرف تمدنی است. تمدن‌سازی مقوله‌ای مرتبط با روح و سرمایه اجتماعی بوده و نیازمند وفاق ملی و عمومی حول محور حرکت و آرمان تمدنی است. مادامی‌که عنصر کارآمدی و بهره‌وری در صحنه اجرا و عمل وجود نداشته باشد چنین وفاقی شکل نخواهد گرفت و اساساً پرداختن به ارزش‌های برآمده از آن مدل حکمرانی، تمدن‌سازی و غایت تمدنی ساحتی بیشتر از مقام انتزاع نخواهد یافت.

مهم‌ترین سرمایه تمدنی، جمعیت باورمند به اصول و اعتقادات مشترک و در نتیجه پذیرنده شاکله اصلی نظم اجتماعی است؛ عنصر کارآمدی در حکمرانی مبتنی بر تأمین محیط سالم (فرهنگی-زیستی) و زیرساخت معیشتی می‌تواند زمینه‌ساز تحقق‌بخش اعظمی از این مؤلفه‌ها باشد.

۲-۲-۵. نهاد علم

نقش و جایگاهی که نهاد علم در توسعه جوامع، حل معضلات اجتماعی و پاسخگویی به نیازهای جمعی ایفا می‌کند بر همگان مسلم است؛ باین‌حال تأمل در وضعیت علم و نسبت آن با مسائل و جریان زندگی، ما را در این اندیشه فرومی‌برد که چرا در جامعه ما علم ارتباطی با جریان زندگی مردم، صنعت، کشاورزی، مدیریت، سیاست، اقتصاد... ندارد؟ اهمیت این پرسش ناشی از این است که جامعه و نظام علم در تناسب با یکدیگر رشد و توسعه می‌یابند. جامعه مسائل پژوهش را ایجاد می‌کند، نهاد علم در حل این مسائل برآمده و علاوه بر رفع معضل به توسعه و شکوفایی خود نیز کمک می‌کند؛ لذا حبس علم در مراکز و جوامع علمی، عدم پژوهش‌های توسعه‌محور و تولید آثار پژوهشی که به کار کشور نمی‌آید آینده روشنی برای توسعه جامعه و بالندگی نهاد علم رقم نخواهد زد.

در اینجا نمی‌توان جامعه علمی را سرزنش کرد که چرا پژوهش‌های خود را متوجه مسائل جامعه و توسعه کشور نمی‌کند؛ زیرا اولاً واضح است که وقتی تقاضایی از دانشمندان صورت نگیرد، آن‌ها خود مسیر و موضوع پژوهش را معین خواهند کرد و پژوهش برای پژوهش صورت خواهد گرفت نه گره‌گشایی در کار جامعه؛ ثانیاً در نگاه کلان وقتی جامعه‌ای برنامه‌ای جامع و هماهنگ برای توسعه و حل معضلات ناشی از دوره گذار خود نداشته باشد پژوهش دانشمندان در حوزه مختلف علوم نخواهد توانست مددکار حرکت تمدنی و برنامه توسعه آن باشد؛ لذا در مرحله اول باید حکمرانان و سیاستمداران افق حرکت تمدنی جامعه را معین کرده (اولین مرحله رجوع به نهاد علم برای تبیین علمی چشم‌انداز تمدنی و پشتوانه‌های دینی و عقلانی آن است) و برنامه توسعه کشور را تدوین کنند؛ آنگاه است که جایگاه و وظیفه نهاد علم نیز در این برنامه مشخص می‌شود و دانشگاه و پژوهشگر مسئله پژوهش خود را در نسبت با جامعه، مسائل و معضلات و اهداف آن تعریف خواهند کرد (داوری، ۱۴۰۰، ص ۸).

نتیجه‌گیری

«گذار تمدنی» به‌عنوان مرحله‌ای از روند حرکت تمدنی، نقش اساسی در ایجاد و شکوفایی تمدن یا زوال و سقوط آن دارد. مهم‌ترین ویژگی این دوره، بروز چالش‌ها و معضلات در همه‌ی عرصه‌ها و ارکان تمدنی است. «عوامل گذار»، «انواع آن» و «مؤلفه‌های برون‌رفت از آن» مهم‌ترین مفاهیمی هستند که این دوره بر اساس آن‌ها تبیین می‌شود. عوامل گذار رویدادها، پدیده‌ها، مسائل و معضلاتی هستند که نظم حاکم بر وضعیت موجود جامعه را به‌طور قابل‌توجهی به چالش می‌کشند. دو عامل طبیعی و انسانی در ایجاد این دوره نقش دارند. دسته اول عوامل جغرافیایی و محیطی هستند؛ اما دسته دوم به نقش انسان و توانایی او در ایجاد تمدن می‌پردازد.

تقسیم‌بندی گذار تمدنی، دو قسم مثبت و منفی را در برمی‌گیرد که در قالب سه مقوله «علل ظهور و سقوط تمدن‌ها»، «نقاط عطف تمدنی» و داشتن «افق حرکت تمدنی» تبیین می‌شود. این عوامل مهم‌ترین مؤلفه‌ها در بررسی دوره گذار و شناخت قواعد حاکم بر آن هستند. چنانچه تمدنی در چارچوب این مقولات مسیر صعود و رشد را در پیش گیرد گذار مثبت روی داده، در غیر این صورت، تمدن در مسیر افول خود قرار می‌گیرد.

«مؤلفه‌های گذار» به ترتیبات عمومی، حاکمیتی و نخبگانی در گذار به وضعیت مطلوب تمدنی و اجتماعی اشاره دارد که به‌مثابه‌ی راهبرد خروج از این دوره، باید با ملاحظه ترکیبی از مؤلفه‌های نظری و ساختاری سامان یابد؛ در ساحت نظر مهم‌ترین تحولاتی که باید رخ دهد عبارت‌اند از:

- تبیین افق حرکتی و اهداف تمدنی جامعه و بازسازی روح جمعی بر اساس آن
- بازیابی اندیشه دینی در تناسب با اقتضائات کنونی و با لحاظ چشم‌انداز حرکت تمدنی
- احیاء عقلانیت معطوف به تمدن‌سازی
- احیا و بازسازی نهاد اخلاق معطوف به تمدن
- مؤلفه‌های ساحت ساختاری نیز عبارت‌اند از:
- حکمرانی کارآمد در جهت ارزش‌آفرینی، ایجاد وفاق ملی حول محور ایده تمدنی و حرکت تمدنی برخاسته از آن ایده
- تعاملات حاکمیت با نهاد علم حول محور بازسازی آرمان و ایده تمدنی
- گذار تمدنی مبتنی بر دو نظریه تمدنی «معارضه و واکنش» و «ادوار تمدنی» اگرچه مرحله‌ای از فرآیند حرکت تمدنی بشمار می‌آید اما تفاوت‌های بین این دو نظریه به‌قرار زیر است:

جدول شماره ۱. گذار تمدنی در پرتو دو نظریه «ادوار تمدنی» و «معارضه و واکنش»

ادوار تمدنی	معارضه و واکنش
تمدن‌ها مشمول حداکثر طول عمر هستند.	تمدن‌ها برخلاف جانداران زنده، ذاتاً مشمول حداکثر طول عمر نیستند.
گذار مرحله‌ای از روند قهری ظهور یا سقوط تمدن است.	دوره گذار به ظهور، سقوط، پیشرفت یا افول تمدن وابسته نیست.
هر تمدنی از دو دوره قهری گذار مثبت و منفی برخوردار است.	انتخاب و عمل انسان گذار مثبت و آینده تمدنی از حیث صعود یا افول را رقم می‌زند.
منشأ تمدن و گذار تمدنی، قهری است.	منشأ تمدن و گذار تمدنی، واکنش نخبگان و اقلیت خلاق در مواجهه با معضلات و چالش‌های موجود است.
نقش انسان در تحقق گذار مثبت و انتقال به وضعیت مطلوب در شرایط افول تمدنی کم‌رنگ است.	آینده‌نگری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح امور در شرایط گذار، می‌تواند منجر به وضعیت تمدنی مطلوبی شود.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروینی گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- الویری محسن و مهدی نژاد، سید رضا (۱۳۹۲)، رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، *تاریخ و تمدن اسلامی*، دوره ۹، شماره ۱۸، صص ۱۶۳-۱۹۱.
- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۶)، تبارشناسی مفهوم «تمدن»، (civilization) در غرب جدید، *آینه پژوهش*، دوره ۲۸، شماره ۱۶۳، صص ۵۳-۶۲.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۳)، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران، نشر فرزاد روز.
- پارسامهر، تقی (۱۳۹۸)، گذار به تمدن نوین اسلامی از طریق تاب‌آوری‌سازی جامعه ایرانی در مقابل عدم قطعیت‌های آینده، *مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، دوره ۲، شماره ۲ (پیاپی ۴)، صص ۱۱۷-۱۵۰.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸)، *فرهنگ و تمدن*، تهران، نشر نی.
- پیروزمند علیرضا و خورشیدی محمد (۱۳۹۸)، مؤلفه‌های ساختاری تمدن‌سازی اسلامی (با رویکرد آینده‌پژوهی)، *دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۳۲۹-۳۵۸.
- تاملین، فردریک (۱۳۸۵)، *گزیده آثار توین‌بی*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- توین‌بی، آرنولد جوزف (۱۳۵۶)، *فلسفه نوین تاریخ*، ترجمه بهاء‌الدین بازارگادی، تهران، کتاب‌فروشی فروغی.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۹۹)، *انسان و تاریخ، فصلنامه رشد آموزش تاریخ*، شماره ۱، صص ۲۴-۲۷.
- دانیل، گلین ادموند (۱۳۶۳)، *تمدن‌های اولیه و باستان‌شناسی خاستگاه آن‌ها*، تهران، مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی.
- داوری اردکانی، رضا (۱۴۰۰)، «علم» خانه می‌خواهد تا از سرگردانی نجات یابد، *روزنامه ایران*، ۲۷ آذر، صص ۱-۱۶. قابل دسترسی در: <https://www.irannewspaper.ir/?nid=7801&pid=8&type>
- عبدالملکی هادی؛ نظامی‌پور قدیر و عشایری طاها (۱۳۹۷)، «نظریه گذار تمدنی به‌مثابه راهبردی برای تحقق تمدن نوین اسلامی با تأکید بر بیداری اسلامی»، *مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۱۵-۱۵۱.

- فرجی، الهه و قاسمی، یارمحمد (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی عصیبت ابن‌خلدون و سرمایه اجتماعی، فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، دوره ۴، شماره ۲، صص ۳۱۳-۳۳۵.
- قاسمی، حاکم (۱۳۹۶)، تمدن اسلامی در مرحله گذار؛ ضرورت آینده‌نگاری و راهبردپذیری برای ساختن تمدن نوین اسلامی، آینده‌پژوهی ایران، دوره ۲، شماره ۲، صص ۳-۲۱.
- گودرزی، غلامرضا (۱۳۹۹)، حکمرانی از منظر تمدن، فصلنامه تخصصی حکمرانی متعالی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۸-۲۶.
- گسمان، ویلهلم (۱۳۵۰)، تاریخ فرهنگ آلمان به‌اختصار، تهران، انتشارات توس.
- لوکاس، هنری (۱۳۶۶)، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان.
- محمدی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، اصول و ضوابط حاکم بر سیر تمدن‌ها با تأکید بر علل سقوط تمدن‌ها از منظر کلام وحی، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۴، صص ۱۶۱-۱۸۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، اسلام و مقتضیات زمان، ج اول، تهران، انتشارات صدرا.
- موسوی، سید جمال (۱۳۸۷)، توین‌بی و نظریه پیدایش و سقوط تمدن‌ها، سخن تاریخ، شماره ۲، صص ۱۰۱-۱۱۶.
- مولوی عیسی و سیاهپوش امیر (۱۴۰۲)، پیشران‌های گذار از مراحل تمدن نوین اسلامی و دستیابی به جامعه مطلوب اسلامی در منظومه فکری مقام معظم رهبری، جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۱۴، شماره ۱، صص ۱-۳۰.
- مهدی، محسن (۱۳۵۸)، فلسفه تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه مجید مسعودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۸۹)، جامعه در حال گذار؛ بازبینی یک مفهوم، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۹۳-۲۱۳.
- یو کیچی، فوکوتساوا (۱۳۷۹)، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر گيو.
- Huntington, Samuel, (1997), *the Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, penguin, India.

وبسایت

- بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۹۰)، بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، قابل دسترسی در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17269>
- بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۷۹)، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، قابل دسترسی در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3039>
- بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۷۹)، بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، قابل دسترسی در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>
- نجفی، موسی (۱۳۹۶)، برای تحقق تمدن باید همه اجزای تمدنی هماهنگ و همسو عمل کنند، قابل دسترسی در:
<https://mousanajafi.ir>

References

- Ibn Khaldoun, Abdurrahman (2003), *Ibn Khaldun's introduction, translated by Mohammad Parvini Gonabadi*, Tehran, Scientific and Cultural Publications [In Persian].
- Alwayri Mohsen and Mahdinjad, Seyedreza (2012), the relationship between religion and civilization in the thought of Malik Ibn Nabi, *Islamic History and Civilization*, 9th period, Number 18, pp. 163-191 [In Persian].
- Babaei, Habibollah (2016), Genealogy of the concept of "civilization", (civilization) in the modern West, *Aineh pajhohesh*, 28th period, Number 163, pp. 53-62 [In Persian].
- Behnam, Jamshid (1383), *Iranians and modern thought*, Tehran, Farzan Rooz Publishing [In Persian].
- Parsamehr, Taqi (2018), transition to modern Islamic civilization through resilience of Iranian society in the face of future uncertainties, *Basic Studies of Modern Islamic Civilization*, 2th period, number 2 (series 4), pp. 117-150 [In Persian].
- Pahlavan, Cengiz (2008), *Culture and Civilization*, Tehran, Nei publication [In Persian].
- Pirouzmand Alireza and Khurshidi Mohammad (2018), Structural Components of Islamic Civilization (with a future research approach), *Basic Studies of Modern Islamic Civilization*, 2th period, Number 1, pp. 329-358 [In Persian].

- Tamlin, Frederick (2005), *selected works of Toynbee*, translated by Mohammad Hossein Arya, Tehran, Amir Kabir Publications [In Persian].
- Toynbee, Arnold Joseph (1977), *New Philosophy of History*, translated by Bahauddin Pazargadi, Tehran, Foroughi bookstore [In Persian].
- Khairandish, Abdul Rasool (2019), Man and History, *History Education*, Number 1, pp. 24-27 [In Persian].
- Daniel, Glen Edmond (1984), *Early Civilizations and the Archeology of Their Origins*, Tehran, Institute of Research and Cultural Studies [In Persian].
- Davari Ardakani, Reza (2021), "Science" wants a home to be saved from wandering, *Iran newspaper*, 27 Azar, pp. 1-16 [In Persian]. Available at: <https://www.irannewspaper.ir/?nid=7801&pid=8&type=0>
- Abdul Maliki Hadi and Nizamipour Qadir and Eshairi Taha (2017), "Civilizational theoretician as a strategy for the realization of modern Islamic civilization with an emphasis on Islamic awakening", *Basic Studies of Modern Islamic Civilization*, 1th period, Number 1, pp. 115-151 [In Persian].
- Faraji Elaha and Ghasemi Yarmohammed (2013), a comparative study of Ibn Khaldun's nervousness and social capital, *Social Theories of Muslim Thinkers*, 4th period, Number 2, pp. 313-335 [In Persian].
- Ghasemi, Hakim (2016), Islamic Civilization in Transition; The necessity of foresight and strategizing to build a new Islamic civilization, *Iran Future Research*, 2th period, Number 2, pp. 21-3 [In Persian].
- Gudarzi, Gholamreza (2019), governance from the perspective of civilization, *the specialized quarterly of transcendental governance*, 1th period, number 4, pp. 18-26 [In Persian].
- Gusman, Wilhelm (1971), *History of German Culture in Brief*, Tehran, Toos Publications [In Persian].
- Lucas, Henry (1987), *History of Civilization*, translated by Abdul Hossein Azrang, Tehran, Kayhan [In Persian].
- Mohammadi, Seyyed Mohammad Hossein (2007), principles and rules governing the course of civilizations with an emphasis on the causes of the fall of civilizations from the perspective of the word of revelation, *Tarikh Der Ayeineh Research Quarterly*, number 4, pp. 161-184 [In Persian].

- Motahri, Morteza (2002), *Islam and the needs of the times*, first volume, Tehran, Sadra Publications [In Persian].
- Mousavi, Syed Jamal (2007), Toynbee and the theory of the rise and fall of civilizations, *Sokhon Tarikh*, number 2, pp. 101-116 [In Persian].
- Maulavi Isa and Siahposh Amir (1402), the drivers of the transition from the stages of modern Islamic civilization and the achievement of a desirable Islamic society in the intellectual system of the Supreme Leader, *Contemporary Political Essays*, 14th period, Number 1, pp. 1-30 [In Persian].
- Mehdi, Mohsen (1979), *Ibn Khaldun's Philosophy of History*, translated by Majid Masoudi, Tehran, Book Translation and Publishing Company [In Persian].
- Nabawi, Seyyed Abdul Amir (2009), Society in Transition; Review of a concept, *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Human Sciences*, 3th period, Number 1, pp. 193-213 [In Persian].
- Najafi, Musa (2016), to realize civilization, all the components of civilization must act harmoniously, available in: <https://mousanajafi.ir> [In Persian].
- Yukichi, Fukutasawa (2000), *Theory of Civilization*, translated by Cengiz Pahlavan, Tehran, Giwa Publications [In Persian].
- Huntington, Samuel (1997), *the Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, penguin, India.

Website

- Statements of Supreme Leader (2011), Statements at the Islamic Awakening International Summit, available in: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17269>
- Statements of Supreme Leader (2000), Statements among professors and students of Qom seminary, available in: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3039>
- Statements of Supreme Leader (2000), for the realization of civilization, all the components of civilization must work in harmony, available in:
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>